

کیفیت جامعیت قرآن در پرتو آرای اندیشمندان و مفسران مسلمان

حمزه حاجی

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

hamzehhaji@yahoo.com

مهدی مهریزی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

چکیده

صفات و ویژگی های قرآن کریم، همواره بستر مناسبی جهت اندیشه ورزی و تضارب آراء میان اندیشمندان و مفسران اسلامی بوده است. یکی از این ویژگی ها، جامعیت قرآن است که جزو باورهای بنیادین مسلمانان و از مبانی مهم فهم و تفسیر قرآن به شمار می آید. به تبع جامعیت قرآن، مساله مهم دیگری که مطرح است کیفیت جامعیت قرآن می باشد، بدان جهت که صرف اثبات جامعیت قرآن بدون تبیین کیفیت آن ممکن است در عالم واقع، ذهن افرادی را نسبت به اصل جامعیت قرآن مشوش سازد و یا کسانی را در مورد صفات و ویژگی های قرآن به شک و تردید وا دارد.

در این مقاله سعی بر آن است ضمن تبیین مفهوم جامعیت قرآن و نظریه های ارائه شده پیرامون آن، به کیفیت جامعیت قرآن از دیدگاه اندیشمندان و مفسران اسلامی به عنوان راهکاری اساسی در دفاع و شبهه زدایی از اصل جامعیت قرآن پرداخته شود.

کلیدواژه ها: کیفیت جامعیت قرآن، جامعیت تفصیلی و اجمالی قرآن، بیان اصول و قواعد کلی.

مقدمه

بحث جامعیت قرآن یکی از مباحث مبنایی در ارتباط با شناخت قرآن کریم است که از سده نخستین اسلامی تا کنون، مورد توجه عالمان مسلمان قرار داشته است. این موضوع بدان جهت حائز اهمیت است که پذیرش یا عدم

پذیرش آن، به نوعی اقرار به کمال یا نقص قرآن می باشد و بر فهم قرآن تاثیرگذار است، زیرا هر کس که به دنبال فهم قرآن می رود از مبانی و باورهای خاصی برخوردار است و چنانچه فردی اندیشه جامعیت قرآن را در فهم خود از قرآن مد نظر قرار دهد، برداشت وی از آیات مربوط به مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره با برداشت کسی که به این نظریه بی توجهی نشان می دهد، کاملاً متفاوت خواهد بود. جامعیت قرآن از مستندات قوی برخوردار است آیات شریفه: نمل: ۸۹، یوسف: ۱۱۱، انعام: ۳۸ و ۱۱۴ و اسراء: ۱۲، از مهم ترین دلایل قرآنی جامعیت قرآن به شمار می آیند و بر اساس مفاد این آیات، قرآن از جامعیت برخوردار است؛ چرا که عباراتی از قبیل "تبیانا لكل شیء"، "تفصیل کل شیء"، "الکتاب مفصلاً" و "عدم تفریط در کتاب" در آیات مذکور بر این امر اطلاق و صراحت دارند. همچنین این عبارات از جمله صفات قرآن محسوب می شوند و هر مسلمانی به وجود این صفات درباره قرآن که امروزه مفهوم جامعیت از آنها برداشت می گردد معترف و معتقد است. علاوه بر آیات قرآنی، روایات زیادی در منابع فریقین یافت می شود که در دلالت آنها بر جامعیت قرآن تردیدی وجود ندارد. لذا می توان گفت که بحث جامعیت قرآن در میان مسلمانان امری اجماعی و مورد اتفاق است و تفاوتی که وجود دارد مربوط به کیفیت آن جامعیت می باشد.

موضوع کیفیت جامعیت قرآن علی رغم اینکه از صدر اسلام تاکنون، کم و بیش مورد توجه دانشمندان و مفسران مسلمان بوده، بسیار ناپژوهیده و مهجور واقع گشته است. این موضوع در آثار قدما در حد ادعا و یا نقل روایاتی از پیامبر (ص)، ائمه (ع)، صحابه و تابعین در این خصوص، در لابلای کتب روایی بویژه تفاسیر ماثور و در ذیل آیات مربوط به جامعیت قرآن مورد توجه بوده است.^۱ علاوه بر این، دانشمندان گذشته و حال به تناسب، گاهی ذیل آیات دال بر جامعیت قرآن به کیفیت آن جامعیت نیز به صورت بسیار مختصر اشاره کرده اند بدون آنکه این موضوع را توصیف، تحلیل و مستند نگاری نمایند و جوانب آن را مشخص سازند. لذا تا آنجا که نگارنده در این موضوع تتبع نموده، هیچ اثر علمی در خصوص کیفیت جامعیت قرآن تاکنون به رشته تحریر در نیامده است. نظر به اهمیت موضوع و فقدان آثار مکتوب درباره آن، تحقیق و پژوهش در این زمینه امری ضروری است. بر این اساس، مساله قابل طرح این است که قرآن چگونه دارای جامعیت می باشد آیا همه چیز در الفاظ ظاهری قرآن بیان شده است یا اینکه جامعیت قرآن در کنار سایر منابع مورد تایید دین معنی پیدا می کند؟ دیدگاه دانشمندان و مفسران مسلمان در این خصوص چیست؟ چه شواهدی در متون دینی وجود دارد که دلالت و یا اشاره به کیفیت جامعیت قرآن دارند و دیدگاه اندیشمندان و مفسران اسلامی را تایید می کنند؟

^۱. عمده این روایات حول سه محور اصلی مربوط به کیفیت جامعیت قرآن؛ یعنی جامعیت تفصیلی یا اجمالی قرآن، جامعیت قرآن با بیان اصول و قواعد کلی و جامعیت قرآن با مراتب فهم مخاطبان می باشند که در ادامه مباحث به تفصیل ذکر شده اند.

هدف این نوشتار آن است که در پاسخ به این سوالات، نخست مفهوم جامعیت قرآن و نظرات مطرح در این زمینه را تبیین نماید و سپس کیفیت جامعیت قرآن را در سه محور؛ جامعیت تفصیلی و اجمالی قرآن، جامعیت قرآن با بیان اصول و قواعد کلی و جامعیت قرآن با مراتب فهم مخاطبان با تکیه بر آرای دانشمندان و مفسران مسلمان و شواهدی از آیات و روایات مورد بررسی قرار دهد.

۱. مفهوم "جامعیت قرآن"

واژه "جامعیت" از جمله اصطلاحاتی است که بر بیانگری قرآن بر هر چیزی اطلاق شده است و مشخص نیست که واضع این اصطلاح چه کسی بوده؛ چراکه در آثار قدما، این واژه و تعریف اصطلاحی آن نیامده است؛ تنها برخی از نویسندگان معاصر که درباره جامعیت قرآن قلم فرسایی نموده اند تعریفی اصطلاحی از آن ارائه داده و گفته اند: «جامعیت، یعنی وجود مجموعه رهنمودها و دستوراتی که پاسخگوی نیازهای انسان در راه دست یابی به سعادت و خوشبختی در هر عصر و زمان باشد که اگر آن گفته ها و دستورات و شرح مقررات نباشد، انسان به سعادت و تکامل نمی رسد.» (ایازی، ۱۳۸۰: ۱۸) در تعریف دیگری آمده است: «جامعیت در اصطلاح به معنی فراگیری و شمول است، حال این شمول چه در عرصه آموزه های دینی باشد و چه توسعه داشته باشد و امور غیر دینی را نیز شامل بشود.» (شفیعی، ۱۳۸۵: ۲) برخی معتقدند که «جامعیت قرآن به معنای بیان تمام اموری است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه های معنوی و مادی لازم است؛ اما نه چنانکه قرآن دایرة المعارف بزرگی باشد که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه شناسی و مانند آن در آن آمده باشد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۶۱/۱۱) بنابراین، منظور از جامعیت قرآن، شمول و فراگیری قرآن در بیان امور مربوط به سعادت و تکامل مادی و معنوی است.

۲. تبیین نظریه ها درباره جامعیت قرآن

جامعیت قرآن از جمله موضوعاتی است که درباره آن نظریه های گوناگونی از جانب عالمان اسلامی مطرح شده بویژه در دهه های اخیر به دلیل توجه بیش از پیش مسلمانان به قرآن و رویارویی آنها با نظریه های دیگر ادیان و مکاتب، رنگ بیشتری به خود گرفته است. در این زمینه میان اندیشمندان مسلمان سه دیدگاه را می توان به روشنی دید؛ الف. دیدگاه حداکثری که می گوید: قرآن، همه علوم، حتی علوم بشری و طبیعی را در ظواهر الفاظ بالفعل دارا می باشد. ب. دیدگاه حداقلی که معتقد است قرآن، نه تنها عهده دار علوم بشری نیست، که در مقوله دینی نیز تمام سخن را نیاورده است. ج. در برابر این دو دیدگاه، دیدگاه اعتدالی است که خود سه تفسیر

مختلف دارد: جامعیت در مقوله هدایت و تربیت، جامعیت برای مخاطبان خاص که پیامبر و معصومان (ع) باشند، و جامعیت در باب احکام دین. (کریم‌پور قراملکی، ۱۳۸۲: ۲۴۴)

در برخی آثار، دیدگاه صاحب نظران درباره جامعیت قرآن در قالب چهار نظریه چنین بیان شده است؛ نظریه اول: جامعیت مطلق قرآن: طرفداران این نظریه معتقدند، که قرآن جامع همه چیز و هر چیزی است. قرآن حتی به اصول اساسی علوم و فنون مختلف نیز پرداخته و به آنها اشاره کرده است. نظریه دوم: جامعیت نسبی قرآن: معتقدان به این نظریه می‌گویند: قرآن جامعیت دارد ولی جامعیتش محدود به حیطه مورد انتظار و محدوده مسؤولیت قرآن است. به بیان دیگر قرآن چون برای هدایت است، جامعیتش نیز در همین قلمرو قابل پذیرش است و نه بیشتر، البته خود این صاحب نظران نیز به دو دسته طرفداران جامعیت نسبی حداقلی و جامعیت نسبی حداکثری قرآن تقسیم می‌شوند. نظریه سوم: جامعیت مقایسه‌ای: بعضی از صاحب نظران جامعیت قرآن را در مقایسه با دیگر متون وحیانی قابل تعریف دانسته‌اند ایشان معتقدند که قرآن جامع است در مقایسه با دیگر کتب وحیانی، چرا که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است و دارای مقام جامع می‌باشد. چون چنین است متنی که بر وی نازل شده نیز همانند وی جامعیت دارد و خاتم متون وحیانی است. نظریه چهارم: عدم جامعیت قرآن: این نظریه بر آن است که قرآن کمال دارد، همان گونه که خود قرآن بدان اشاره کرده است ولی جامعیت ندارد. این رأی مبتنی بر تفاوت گذاشتن بر دو مفهوم جامعیت و کمال است. (ر.ک: شفیعی، ۱۳۸۵: ۲-۵؛ خسرو پناه، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۶؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۱-۳؛ فیاضی، ۱۳۹۰: ۱)

در نقد نظریه اخیر که قائل به عدم جامعیت قرآن است باید گفت که اولاً: صرف تفاوت گذاشتن میان دو مفهوم جامعیت و کمال، دلیل بر عدم جامعیت قرآن نیست؛ بلکه بالعکس کمال قرآن می‌تواند در کنار سایر ادله، جامعیت قرآن را پشتیبانی کند. ثانیاً: مستند این نظریه یعنی آیه اکمال دین (مائده: ۳) محل مناقشه است؛ چراکه صراحت آیه تبیان (نحل: ۸۹) بر جامعیت قرآن بیش از صراحت آیه اکمال دین بر کمال قرآن است. در ضمن چنانچه طرفداران نظریه عدم جامعیت قرآن در این مورد بنا، بر تفاوت گذاشتن میان مفهوم ها دارند چرا و به چه دلیل میان دو مفهوم کمال دین و کمال قرآن این تفاوت را قائل نشده‌اند در حالی که مفهوم دین غیر از مفهوم قرآن است و آیه اکمال دین بر کمال دین تصریح نموده نه بر کمال قرآن. ثالثاً: این نظریه در تضاد آشکار با کلیه آیات و روایات دال بر جامعیت قرآن است و با آرای اکثریت قاطع اندیشمندان مسلمان از گذشته تاکنون مبنی بر جامعیت قرآن مخالفت دارد. لذا نظریه عدم جامعیت قرآن، فاقد مستند نقلی و عقلی است و غیر قابل دفاع می‌باشد.

۳. کیفیت جامعیت قرآن

هر نظریه ای که در خصوص جامعیت قرآن پذیرفته شود، سوالات در زمینه کیفیت و چگونگی جامعیت قرآن همچنان به قوت خود باقی است. از این رو، اندیشمندان مسلمان از گذشته تاکنون کم و بیش تلاش کرده اند در صدد پاسخ به این سوالات بر آیند و به تبیین کیفیت جامعیت قرآن پردازند. در این بین، از میان آراء و دیدگاه های مختلفی که در این زمینه بیان شده، بیشترین نظرات از جانب مفسران قرآن ارائه گردیده است. آنان در تفسیر آیات مربوط به جامعیت قرآن، ضمن بیان مباحث مرتبط با جامعیت و قلمروی قرآن به کیفیت جامعیت قرآن نیز پرداخته اند. دانشمندان مسلمان، اگرچه همگی بر جامعیت قرآن اقرار دارند و آن را پذیرفته اند؛ اما در خصوص کیفیت آن جامعیت، متفق القول نیستند و اظهار نظرهای آنان نشان دهنده اختلاف نظرشان در این مورد می باشد.

در این مبحث سعی می شود مهم ترین دیدگاه های دانشمندان مسلمان در خصوص کیفیت جامعیت قرآن تحت عناوین؛ "جامعیت تفصیلی و اجمالی قرآن"، "جامعیت قرآن با بیان اصول و قواعد کلی" و "جامعیت قرآن با مراتب فهم مخاطبان" با تکیه بر شواهد موجود در آیات و روایات به شرح ذیل مورد بررسی قرار گیرد:

۱,۳. جامعیت تفصیلی و اجمالی قرآن

از بیانات جمع زیادی از عالمان اسلامی چنین برداشت می شود که آنان معتقدند که قرآن عهده دار بیان جزئیات همه چیز در ظواهر الفاظ خود نمی باشد. اینان جامعیت قرآن را به صورت تفصیلی یا اجمالی پذیرفته و تصریح کرده اند که قرآن همه چیز را به تفصیل یا اجمال بیان کرده است. بر اساس این دیدگاه، بخشی از نیازهای انسان و جامعه به صورت تفصیلی و با جزئیاتشان در قرآن بیان شده اند همانند بسیاری از مسایل مرتبط با عقیده و اخلاق، و بخشی نیز به صورت اجمالی در قرآن ذکر شده اند که خود قرآن برای تبیین آن مسایل مجمل و برداشت جزئیات و تفصیل نیازهای بشری از آن ها به منابع دیگری از قبیل سنت، اجماع و غیره ارجاع داده است. قائلان به این دیدگاه گفته اند قرآن هر آنچه انسان در امور دینی به آن نیاز پیدا کند به تفصیل یا اجمال بیان کرده است. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۶۱/۲، و ۲۳۷/۳؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۱۵/۲، و ۱۵۶/۳؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۲۳۴/۳، ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۶/۲؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۳۴۴/۳؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۴۱۸/۱؛ و ۱۸۲/۲؛ ملا فتح الله کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۱۴/۵؛ همو، ۱۴۲۳: ۳۸۸/۲؛ و ۵۹۹/۳؛ شبر، ۱۴۰۷: ۲۵۶/۲؛ و ۴۴۱/۳؛ همو، ۱۴۱۲: ۲۷۵؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۹۱/۵؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۹۴/۳-۹۵؛ ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰:

۲۸۲/۶؛ حقی بروسوی، بی تا: ۷۰/۵؛ سور آبادی، ۱۳۸۰: ۱۳۱۲/۲؛ نظام الدین نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲۹۸/۴؛ زمخسری، ۱۴۰۷: ۶۲۸/۲؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱۶۴/۱۳) عده ای دیگر از اندیشمندان، معتقد به جامعیت تفصیلی یا اجمالی قرآن در همه امور دینی و دنیوی هستند و می گویند قرآن تمامی ما یحتاج انسان در امور دین و دنیا را به تفصیل و اجمال بیان کرده است. (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۱۶/۵؛ و ۲۳۰/۷؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۵۹۵؛ طوسی، بی تا: ۱۲۹/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۶۱/۴؛ همو، ۱۳۷۷: ۳۷۷/۱؛ دخیل، ۱۴۲۲: ۱۷۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۷/۴؛ حجازی، ۱۴۱۳: ۳۵۹/۲)

نکته ای که در اظهار نظر عالمان فوق، جای تامل و تعمق است این است که اگرچه عده ای از آنان قلمروی بیانات قرآن را به امور دینی و برخی دیگر، به امور دین و دنیا منحصر دانسته اند؛ اما هر دو گروه، بر جامعیت تفصیلی و اجمالی قرآن اتفاق نظر دارند.

برخی از دانشمندان قدیم و جدید، با تیز بینی خاصی به مساله جامعیت قرآن پرداخته و به این نکته پی برده اند که صرف اثبات و بیان جامعیت قرآن ممکن است کسانی را قانع نکند و یا آنان را در برابر یک مدعای بزرگ همچون جامعیت قرآن قرار دهد که ذهنشان را نسبت به قرآن و جامعیت آن مشوش سازد، لذا در راستای حل این مساله علاوه بر پذیرش جامعیت تفصیلی و اجمالی قرآن، به سایر منابعی که قرآن جهت بیانگری خود، آن ها را تایید نموده و به آن ها ارجاع داده است نیز، اشاره کرده اند اینان اظهار داشته اند «قرآن بیان رسایی است برای هر امر مشکلی که مردم در امر دینشان بدان نیاز پیدا می کنند؛ و این بیانگری یا بدان تصریح شده چه بصورت تفصیلی و چه به صورت اجمالی، و یا به آنچه موجب علم می شود از قبیل بیان پیامبر(ص) و جانشینان وی و یا اجماع امت ارجاع می دهد بنابراین حکم همه اینها از قرآن کریم استفاده می شود.» (طوسی، بی تا: ۴۱۸/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۸۶/۶؛ همو، ۱۳۷۷: ۳۰۴/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۵۰/۳؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۱۸۹/۶؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ۲۰۷/۵-۲۰۸؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۲۵۱/۴؛ همو، ۱۴۱۹: ۲۸۲؛ دخیل، ۱۴۲۲: ۳۶۳؛ ملا فتح الله کاشانی، ۱۳۳۶: ۸۶/۵) در همین زمینه صاحب "التفسیر الواضح" می گوید که قرآن به کمک سنت، اجماع و قیاس نظام اسلامی دقیقی را برای ما بیان کرده که شامل تمامی جوانب زندگی دین و دنیا، رهبری و عبادی است و نظم اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و غیره که شایسته هر زمان و مکانی باشد در این فیض الهی (قرآن) موجود است و با اسلوبی استوار با جدیدترین نظریات علمی هماهنگ است. (حجازی، ۱۴۱۳: ۳۳۲/۳؛ نیز رک: زحیلی، ۱۴۲۲: ۱۲۹۴/۳)

بنابراین، از نظر این گروه از دانشمندان مسلمان، قرآن به همراه سنت، اجماع، عقل یا قیاس، بیانگر هر امری از امور مورد نیاز دینی و دنیوی بشر به تفصیل یا اجمال می باشد و تردیدی نیست که حداقل برداشتی که می توان از دیدگاه آنان نمود، عدم انحصار جامعیت و بیانگری قرآن در الفاظ آن است.

علاوه بر تصریحات اندیشمندان فوق که دال بر عدم انحصار جامعیت قرآن در الفاظ آن است، روایات زیادی در منابع روایی فریقین وجود دارد که دیدگاه مذکور را تأیید می کند. در این دسته از روایات، هم به کیفیت جامعیت قرآن و هم به منابعی که جامعیت قرآن به کمک آن ها تحقق پیدا می کند، اشاره شده است؛ به عنوان مثال از عسیف، که مرتکب زنا شده بود، نقل شده که پدرش از رسول خدا (ص) خواست تا میان آنان بر اساس کتاب خدا قضاوت فرماید. پیامبر (ص) نیز سوگند یاد کرد که بین آنان طبق کتاب خدا داوری نماید. سپس رسول خدا (ص) به تازیانه زدن بر عسیف و تبعید وی و سنگسار کردن زن در صورتی که اعتراف کند، حکم فرمود. (ابن حنبل، بی تا؛ ۱۱۵/۴؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۵۲۷/۱۲-۵۲۸) فخرالدین رازی درباره این قضاوت پیامبر (ص) از واحدی نقل می کند که این (حکم)، در حالی است که در قرآن ذکری از تازیانه زدن و تبعید به میان نیامده است لذا این روایت دلالت می کند که هر آنچه رسول خدا (ص) بدان حکم نماید عین قرآن است. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۵۲۸/۱۲)

در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ ص» [خداوند تبارک و تعالی هر چیزی را که امت تا روز قیامت به آن محتاج باشد، در کتابش نازل فرموده و برای رسولش بیان نموده است]. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۹/۱؛ و ۱۷۶/۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۶/۱)؛ سعید اعرج می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم در میان ما کسانی هستند که می گویند حکم بعضی از مسائل را در کتاب و سنت پیدا نمی کنند حضرت فرمودند: «كَذَّبُوا لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا جَاءَ فِي الْكِتَابِ وَ جَاءَ فِيهِ السُّنَّةُ» [دروغ می گویند، هیچ چیزی نیست مگر آنکه در قرآن آمده و در مورد آن، سنت هم آمده است]. (صفار، ۱۴۰۴: ۳۰۱/۱-۳۰۲)

از امام کاظم (ع) نقل شده که می فرماید: «... كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ.» [همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبرش وجود دارد]. (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲/۱)؛ همچنین امام کاظم (ع) در پاسخ سماعة بن مهران که پرسید: «.. أَتَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) النَّاسَ بِمَا يَكْتَفُونَ بِهِ فِي عَهْدِهِ قَالَ نَعَمْ وَ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» [آیا رسول خدا (ص) در زمان خود، آنچه را که مردم نیاز داشتند، بیان فرمود؟ گفتند: بله، آنچه را تا روز قیامت مردم به آن نیاز دارند بیان کرده است]. (همان: ۵۷/۱)

روایات فوق همگی به صراحت دلالت دارند که همه چیز در قرآن و سنت بیان شده است؛ و این دو در کنار هم، بیانگر نیازهای انسان می باشند. و این بدان معناست که تفصیل قسمتی از ما یحتاج انسان در قرآن و قسمتی در سنت و بخشی از نیازها در هر دو، به تفصیل بیان شده اند که در هر صورت ثابت می کند که قرآن در کنار سنت از جامعیت برخوردار است و این چیزی است که برخی از صحابه و تابعین با صراحت بیان داشته اند به عنوان مثال از ابن مسعود (م ۳۲ق) نقل شده که وی قائل به جامعیت قرآن بوسیله سنت بوده و گفته است: «خداوند در این کتاب تیبانی برای هر چیزی نازل فرموده است و ما بعضی از آنچه برای ما در قرآن بیان شده یاد گرفته ایم، سپس آیه: X وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ B را تلاوت نمود و گفت: «یعنی بوسیله سنت قرآن بیانگر هر چیزی است.» (ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۲۲۹۷/۷) از اوزاعی نیز، نقل شده که گفته است قرآن بوسیله سنت بیانگر هر چیزی می باشد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵۱۰/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۲۸/۴)

در روایت دیگری از ابن مسعود آمده که گفته است: «لعن الله الواشمات و المتوشمات و المتمصصات و المتفلجات للحسن المغيرات لخلق الله» زنی در این مورد به وی اعتراض کرد. ابن مسعود گفت: چرا کسانی که قرآن و رسول خدا آنها را لعن کرده، نفرین نکنم؟! آن زن گفت: من همه قرآن را خوانده ام ولی آنچه تو می گویی در آن نیافته ام، ابن مسعود گفت: اگر قرآن را می خواندی می یافتی! مگر نخوانده ای که خداوند می فرماید: X وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا B زن پاسخ داد: بله، ابن مسعود جواب داد که پیامبر (ص) از این کارها نهی فرموده است. [و هر چه پیامبر بگوید، حکم سخن خدا را دارد] (بخاری، ۱۴۰۷: ۱۸۵۳/۴؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۳۳۴۶/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۶۱/۴)

در همین زمینه سیوطی از محمد بن ادريس شافعی (م ۲۰۴ق) نقل می کند که گفته است: «هیچ سختی و مصیبتی در دین برای احدی پیش نمی آید جز اینکه در کتاب خدا دلیل بر راهنمایی در آن مصیبت وجود دارد و اگر گفته شود برخی احکام در اصل و ابتدا بوسیله سنت ثابت شده اند [و در کتاب خدا چیزی درباره آنها بیان نشده است در پاسخ] می گوئیم: این دسته از احکام نیز، در حقیقت از کتاب خدا گرفته شده اند؛ زیرا این کتاب خداست که تبعیت از پیامبر (ص) را بر ما واجب و عمل به فرمایش ایشان را بر ما فرض نموده است.» (سیوطی، بی تا: ۳۳۱/۲؛ شنقیطی، بی تا: ۲۰۰/۱۷)

بنابراین، روایات فوق صراحت دارند که قرآن به کمک سنت از جامعیت برخوردار است؛ به بیانی دیگر بسیاری از مسائل مربوط به دین و دنیا در سنت بیان شده و در قرآن ذکری از آنان به میان نیامده است ولی از آنجا که قرآن، خود، سنت را معتبر دانسته و حجیت آن را به مردم اعلام داشته است از این رو، هر آنچه در سنت بیان گردد به قرآن بازگشت پیدا کرده و ریشه قرآنی دارد گویی که خود قرآن آن مسائل را بیان نموده است. لذا با

توجه به روایات فوق و دیدگاه صریح دانشمندان مسلمان، جامعیت قرآن به الفاظ ظاهری آن منحصر نیست و همه چیز در الفاظ ظاهری قرآن بیان نشده است بلکه سنت، اجماع و عقل یا قیاس نیز در امر بیانگری قرآن دخیل اند؛ به دیگر سخن، جامعیت قرآن به همراه منابع مذکور، که خود قرآن آنان را معتبر دانسته، معنا و مفهوم واقعی پیدا می کند.

۳،۲. جامعیت قرآن با بیان اصول و قواعد کلی

یکی از ویژگی های بیانی قرآن کریم این است که این کتاب آسمانی در ضمن آیاتش درباره موضوعات مختلف، اصول و قواعد کلی ای را بیان می کند که برای انسان بسیار راه گشا و کارسازند و همین سبک بیانی، یکی از رموز حضور جاودانه قرآن در جامعه بشری بوده و خواهد بود؛ چراکه بشر به راحتی می تواند نیازهای زندگانی خود را با این اصول و قواعد کلی تطبیق داده و آن ها را برآورده سازد. صاحب تفسیر "من وحی القرآن" در تفسیر آیه شریفه: X... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ... B (نحل: ۸۹) می گوید: «قرآن تبیان هر چیزی است که مردم در زندگی کلی و عمومی اشان بدان نیاز دارند از قبیل نظام عقیدتی، شرعی و اخلاقی در سطح واژگان و منهج، و ضرورتی ندارد که مراد از "کل شیء" تمامی علوم، اشیاء و موجودات با همه جزئیاتشان باشد زیرا این در شان رسالت و وظایف انبیاء نیست و از تاریخ طولانی پیامبران هیچ عمل و فراخوانی از آنان نقل نشده است که به این اشاره کند.» (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۷۹/۱۳)

حسینی شیرازی در این باره نوشته است: «قرآن تفصیل هر چیزی است که مردم در امور دین و دنیا به آن نیاز پیدا می کنند، و مراد از تفصیل، بیان جزئیات نیست؛ بلکه تفصیل خطوط کلی پیرامون عقیده، احکام و آداب می باشد.» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۵۳/۳) ایشان همچنین در تفسیر آیه شریفه: X... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ... B (نحل: ۸۹) می نویسد: «مراد از کل شیء امور عامی است که انسان در امر دین و دنیا بدان نیاز دارد و قرآن حکیم بر خطوط کلی مبدأ و معاد و نظام عمومی دنیای سعادت مند مشتمل می باشد.» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۲۵۲/۳) اندیشمند دیگری در این خصوص می گوید: قرآن در این آیاتش اصول، احکام، و مقرراتی را بیان می کند که تمام معارف انسانی چه آنها که عقل به آن رسیده و چه آنها که عقل این توانایی را دارد که روزی به آنها برسد، تحت عنوانش قرار می گیرد. (خطیب، بی تا: ۱۷۲/۴) در همین زمینه حجازی می نویسد در قرآن چیزی از انواع هدایت، اصول احکام و قوانین ترک نشده و در آن سیاست کلی اسلامی از جهت

اقتصاد، اجتماع و دین آمده است و نیز اصول کلی دیگری برای دین همچون سنت، قیاس و اجماع وجود دارد. (حجازی، ۱۴۱۳: ۶۰۸/۱)

مؤلف "تفسیر نور" در این خصوص گفته است: «تبیان همه چیز بودن، یا مستقیم است یا بواسطه آیاتی که در آن اصولی مطرح شده و آن اصول برای ما کارساز است.» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۴۳/۶) نظام الدین نیشابوری (م بعد از ۷۲۸ق) بر این باور است که: «اصل و ریشه هر علمی در قرآن وجود دارد.» (نظام الدین نیشابوری، ۱۴۱۶: ۷۶/۳) غزالی (م ۵۰۵ق) که از اولین نظریه پردازان جامعیت قرآن به شمار می آید در بحث از جامعیت قرآن، متعرض این بحث شده و بر این باور است که همه علوم داخل در افعال و صفات خدایند و قرآن هم شرح ذات، افعال و صفات خدای متعال می باشد و لذا علوم را از قرآن منشعب دانسته است. (رک: غزالی، بی تا: ۲۸۹/۱؛ همو، ۱۹۸۵م: ۲۱-۲۲ و ۴۴-۴۷)

در "تفسیر نمونه" با تفصیل بیشتری به این بحث پرداخته شده و در آن آمده است: «در قرآن، بیان همه چیز هست، ولی با توجه به این نکته که قرآن یک کتاب تربیت و انسان سازی است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است روشن می‌شود که منظور از همه چیز، تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است، نه اینکه قرآن یک دائرة المعارف بزرگ است که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه شناسی و مانند آن در آن آمده است، هر چند قرآن یک دعوت کلی به کسب همه علوم و دانشها کرده که تمام دانشهای یاد شده و غیر آن در این دعوت کلی جمع است، به علاوه گاهگاهی به تناسب بحثهای توحیدی و تربیتی، پرده از روی قسمتهای حساسی از علوم و دانشها برداشته است، ولی با این حال آنچه قرآن به خاطر آن نازل شده و هدف اصلی و نهایی قرآن را تشکیل می‌دهد، همان مساله انسان سازی است، و در این زمینه چیزی را فروگذار نکرده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۶۱/۱۱-۳۶۲)

ایشان در ادامه همین بحث، با ذکر مثال هایی از بیانات جزئی و کلی قرآن چنین می نویسد: «قرآن گاهی انگشت روی جزئیات این مسائل گذارده و تمام ریزه کاریها را بیان می کند. مانند احکام نوشتن قراردادهای تجارتي و اسناد بدهکاری که در طولانی ترین آیه قرآن یعنی آیه ۲۸۲ سوره بقره طی ۱۸ حکم، بیان شده است.» و گاهی مسائل حیاتی انسان را به صورتهای کلی و کلی تر مطرح می کند، مانند آیه‌ای که به دنبال بحث، تفسیر آن فرا می رسد: X **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ** **الْبَغْيِ** B وسعت این مفاهیم مانند وسعت مفهوم "وفای به عهد" در آیه **إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا**. (اسراء: ۳۴) و "وفای به عقد" در آیه: X **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** B (مائده: ۱) و "لزوم اداء حق جهاد" در آیه: X **وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ** B (حج: ۷۸) و "اقامه قسط و عدل" در آیه: X **لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ** B (حدید: ۲۵) و "توجه به نظم در تمام

زمینه‌ها" در آیه: X وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ B (سوره الرحمن: ۷-۹) و "خودداری از هر گونه فساد در روی زمین" در آیه: X وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا B (اعراف: ۸۵) و "دعوت به تدبیر و تفکر و تعقل" که در بسیاری از آیات قرآن وارد شده است، و امثال این برنامه‌های انسان شمول که می‌تواند راهگشا در همه زمینه‌ها باشد، دلیل روشنی است بر اینکه در قرآن بیان همه چیز هست. حتی فروع این دستورهای کلی را نیز بلا تکلیف نگذارده، و مجرای که باید از آن مجرا این برنامه‌ها تبیین شود بیان کرده و می‌گوید: X وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا B [آنچه پیامبر به شما دستور می‌دهد اجرا کنید و آنچه شما را از آن نهی می‌کند بازایستید.] (حشر: ۷) (همان: ۳۶۲-۳۶۳/۱۱)

از بیانات تمامی اندیشمندان و مفسران فوق به وضوح بر می‌آید که قرآن، متکفل بیان جزئیات هر چیزی نیست و جزئیات همه نیازهای بشر، در الفاظ ظاهری آن ذکر نشده است؛ بلکه این کتاب آسمانی به تناسب، گاهی با ارائه اصول و قواعد کلی پیرامون مسایل مختلف، سعی در پاسخگویی به نیازمندی‌های انسان و جامعه دارد تا بشر با بکارگیری آن اصول و قواعد کلی همواره تحقق انتظارات خود را در قرآن بیابد و همین، باعث پیوندی ناگسستگی میان کتاب خدا و بندگان گردد.

۳,۳. جامعیت قرآن با مراتب فهم مخاطبان

کارکرد قرآن در پاسخگویی به نیازهای بشر و تاثیر آن در زندگی فردی و اجتماعی، به میزان فهم مخاطبان از این پیام آسمانی بستگی دارد. از این رو، خداوند متعال در سفارش به انسان درباره قرآن، بیش از هر چیزی به فهم آن توصیه نموده است؛ چرا که عمل به دستورات و برنامه‌های قرآن، در فهم درست و دریافت پیام‌های این کتاب آسمانی نهفته است. در آیات بسیاری به تدبیر، تعقل و تفکر در قرآن سفارش شده و حتی خداوند متعال به این بسنده نفرموده و در برخی آیات، سهل‌انگاری در فهم معانی آیات قرآنی را به شدت مذمت کرده است.^۱ مساله فهم قرآن در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته که روایات مربوط به "ظهر و بطن" قرآن (ابن حبان، ۱۴۱۴: ۲۷۶/۱؛ ترمذی، ۱۹۹۲: ۱۸۷/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۹۹/۲؛ ابن جمعه حویزی، ۱۴۱۵: ۱۰۸/۴؛ فیض

۱. برخی از آیات در این مورد عبارتند از: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَفْئَالِهَا (محمد: ۲۴)، أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرَانَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (نساء: ۸۲)، ...كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (بقره: ۲۱۹)، ... كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (يونس: ۲۴)، ... كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (روم: ۲۸)، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (يوسف: ۲)، إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (زخرف: ۳)، لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انبیاء: ۱۰)، وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (نحل: ۴۴)، لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (حشر: ۲۱).

کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۹/۱) و دعای پیامبر (ص): «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل.» برای برخی از صحابه، جهت فهم دین و تاویل قرآن (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۶۱۵/۳ و ۶۱۷؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۸/۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۲/۶۶) در همین راستا ارزیابی می گردد.

همچنین درباره اهمیت تفکر در قرآن و نتیجه ای که از آن به دست می آید انس بن مالک از پیامبر (ص) نقل کرده که فرموده اند: «مَنْ أَرَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَلْيَتَوَرَّ الْقُرْآنَ.» (سیوطی، بی تا: ۴۱۱/۴۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵۴۸/۱) هر کس طالب علم اولین و آخرین است در قرآن تفکر و تأمل نماید از حضرت علی (ع) هم، در این خصوص نقل شده که فرموده است: «کل شیء علمه فی الکتاب إلا أن آراء الرجال تعجز عنه.» [علم هر چیزی در کتاب (قرآن) وجود دارد جز اینکه آرای مردم از (درک و رسیدن به) آن عاجز است.] (سمرقندی، بی تا: ۲۸۷/۲) در همین زمینه روایات دیگری در منابع روایی وجود دارد که بیانگر تفاوت فهم انسان ها از قرآن می باشند. از حضرت علی (ع) نقل شده که می فرماید: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حُكْمَ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانَ مَا أَصْحَبْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ.» [این قرآن را به سخن در آورید، زیرا هرگز خودش برای شما سخن نخواهد گفت، درباره قرآن به شما خبر می دهم که علم آنچه گذشته و علم آنچه تا روز قیامت خواهد آمد و احکامی که بدان نیاز دارید و حکم آنچه در آن اختلاف دارید، در آن وجود دارد و اگر درباره قرآن از من سوال کنید، به شما یاد خواهم داد.] (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰/۱؛ شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۲۳) در روایت دیگری از آن حضرت آمده که فرموده است: «وَأَلَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا ص بِالْحَقِّ وَ أَكْرَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَا مِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُونَهُ... إِلَّا وَ هُوَ فِي الْقُرْآنِ فَمَنْ أَرَادَ ذَلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ.» [به خدایی که محمد (ص) را به حق مبعوث کرد و اهل بیتش را کرامت بخشید، هر چه می خواهید، در قرآن یافت می شود و هر کس چیزی در این مورد می خواهد درباره آن از من سوال کند.] (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲۴/۲)

از امام صادق (ع) مرویست که فرموده اند: «مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ.» [هر چیزی که دو نفر در مورد آن با هم اختلاف پیدا کنند، اصلی در کتاب خدا برای (حل) آن (اختلاف) یافت می شود ولی عقل مردم به آن نمی رسد.] (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۵۷/۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰/۱ و ۱۵۸/۷) در روایتی دیگر، که از امام صادق نقل شده ایشان با صراحت بیشتری درباره مراتب فهم قرآن سخن می گوید و می فرماید: «و فيه خبر السماء و خبر الأرض، و خبر الجنة و خبر النار، و خبر ما كان و خبر ما هو كائن، أعلم ذلك كما أنظر إلى كفي، إن الله عز و جل يقول: فيه تبیان كل شیء.» [این قرآن] در آن خبر آسمان و زمین، بهشت و جهنم و هر آنچه بوده و در آینده اتفاق خواهد افتاد وجود دارد و من آن را می

دانم همانطور که به کف دستم نگاه می‌کنم؛ زیرا خداوند می‌فرماید: در قرآن بیان هر چیزی هست. [ابن جمعه حویزی، ۱۴۱۵: ۷۵/۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴۴۳/۳]

مسأله فهم قرآن و مراتب آن در اقوال صحابه و تابعین نیز، مورد توجه واقع شده است برای مثال از عبدالله بن مسعود نقل شده که گفته است: «مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَعَلَيْهِ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ فِيهِ خَيْرَ الْأَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ.» [هر کس طالب علم است به قرآن مراجعه کند (و در آن تفکر و تأمل نماید)، زیرا علم اولین و آخرین در قرآن وجود دارد.] (سعید بن منصور، ۱۴۱۴: ۷/۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۲۷/۴؛ بیهقی، ۱۴۲۳: ۳۳۱/۲ و ۳۴۷/۳؛ بوصیری، بی تا: ۱۹۰/۱؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۳۶/۹؛ ابن ابی شیبیه، بی تا: ۴۸۵/۱۰) ابن مسعود که در زمینه جامعیت قرآن، آرای زیادی از ایشان نقل شده است، علی‌رغم تأکید بر تفکر و تأمل در قرآن، به نقص نسبی فهم بشری از قرآن نیز اشاره کرده و می‌گوید: «أَنْزَلَ فِي هَذَا الْقُرْآنِ كُلِّ عِلْمٍ وَبَيْنَ لَنَا فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ وَ لَكِنْ عَلِمْنَا يَقْصُرُ عَمَّا بَيْنَ لَنَا فِي الْقُرْآنِ.» [هر علمی در قرآن نازل شده و در آن هر چیزی برای ما بیان شده است ولی علم ما (از درک) آنچه در قرآن برای ما بیان شده ناتوان است.] (طبری، ۱۴۱۲: ۲۷۹/۱۷؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۵۲/۲) در همین زمینه در روایت دیگری از ایشان آمده است: «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي هَذَا الْكِتَابِ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ، وَلَقَدْ عَلِمْنَا بَعْضًا مِمَّا بَيْنَ لَنَا فِي الْقُرْآنِ.» [خداوند در این کتاب تبیانی برای هر چیزی نازل فرموده است و ما بعضی از آنچه برای ما در قرآن بیان شده یاد گرفته ایم.] (ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۲۲۹۷/۷)

از ابن عباس نیز منقول است که می‌گوید: «انه ليس من القرآن شيء الا وقد انزل فيه شيء، ولكن لا تعلمون وجهه.» [چیزی از قرآن نیست مگر اینکه درباره آن چیزی نازل شده است، ولی شما وجه آن را نمی‌دانید.] (همان: ۱۲۷۴/۴) از أبو الدرداء نقل شده که می‌گوید: «لا يفقه الرجل حتى يجعل للقرآن وجوها.» [انسان متفقه نمی‌گردد تا اینکه برای قرآن وجوهی (معنایی) قرار ندهد.] (غزالی، بی تا: ۲۸۹/۱؛ زرکشی، ۱۳۷۶: ۴۵۴/۱) در همین مورد محمد بن ادریس شافعی می‌گوید: «تمامی آنچه پیامبر (ص) به آن حکم فرموده است، چیزی است که از قرآن فهمیده است.» (سیوطی، بی تا: ۳۳۰/۲) ایشان همچنین گفته است: «تمامی آنچه امت می‌گوید شرح سنت است و تمامی شرح سنت، شرح قرآن می‌باشد.» (همان جا)

علاوه بر آیات و روایات فوق در خصوص مراتب فهم مخاطبان از قرآن، اندیشوران اسلامی نیز به تفصیل به این بحث پرداخته و بیان داشته‌اند که بیانگری قرآن برای همه یکسان نیست و هر کس به میزان مرتبه و جایگاه مادی و معنوی که در آن قرار دارد، مراتب فهمش از قرآن با دیگری متفاوت خواهد بود. ابن برجان (م ۵۳۶ ق) معتقد است تمامی سخنان پیامبر (ص) منشأ قرآنی دارد هر چند فهم این مطلب برای همگان میسر نیست، وی در این زمینه می‌گوید: «هر چیزی را که پیامبر (ص) بگوید در قرآن هست یا اینکه اصل و ریشه اش نزدیک یا

دور در آن وجود دارد، چه کسی بفهمد یا نفهمد و همینطور تمامی آنچه پیامبر (ص) بدان حکم فرموده یا به آن امر و داوری نموده است در قرآن موجود می باشد.» (زرکشی، ۱۳۷۶: ۱۳۰/۲؛ سیوطی، بی تا: ۳۳۲/۲؛ شنقیطی، بی تا: ۲۰۲/۱۷) عالم دیگری گفته: «امکان استخراج هر چیزی از قرآن وجود دارد برای کسی که خدا به او بفهماند.» (شنقیطی، بی تا: ۲۰۲/۱۷؛ سیوطی، بی تا: ۳۳۲/۲)

آلوسی در تفسیر آیه شریفه ۱۱۱ سوره مبارکه یوسف نقل می کند که: «برخی "کل" را در عبارت "تفصیل کل شیء" استغراقی دانسته اند نه تخصیصی و لذا بر این باورند که بیان هر چیزی از امور دین و دنیا و غیره در قرآن آمده است؛ اما مراتب تبیین بر حسب تفاوت صاحبان علم متفاوت است و این بعید نیست.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷۰/۷) در "تفسیر نور" مراتب فهم قرآن چنین تبیین شده است: «قرآن بیان هر چیزی است، اما هر کس نمی فهمد چنان که حضرت علی علیه السلام می فرماید: در قرآن برای عوام عبارت ظاهری، برای خواص اشارات رمزی، برای اولیای خدا لطائف الهی، و برای انبیاء حقایق است.» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۴۳/۶)

صاحب تفسیر کوثر در این خصوص می گوید: «یکی از ویژگی های بسیار مهم قرآن این است که این کتاب آسمانی، جامع تمام علوم و معارف است، چه علمی که بشر تا کنون به آن دست یافته و چه علمی که هنوز در دسترس بشر قرار نگرفته است، و به شرحی که خواهیم گفت همه یافته های علمی و کل دانش بشر به اضافه علمی که هنوز بشریت پی به آن نبرده است در قرآن کریم آمده و تمام آنچه که شده است و می شود و خواهد شد در این سفره گسترده الهی موجود است.» (جعفری، بی تا: ۱۹۴/۶)

ایشان در تفسیر آیه شریفه: X وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ B (نحل: ۸۹) می نویسد: «قرآن کریم که کتاب تشریحی خداوند است درست مانند عالم آفرینش است که کتاب تکوینی خداست. همان گونه که طبیعت از عناصر گوناگونی تشکیل شده که تا کنون حدود صد و هشت نوع عنصر کشف شده است و هر یک از آنها به تنهایی برای خود خواصی دارد و چون چند تا از آنها با هم ترکیب می شوند خاصیت جدیدی پیدا می کند و می توان از ترکیب های گوناگون آنها خواص بی شماری را به دست آورد، قرآن کریم نیز به همین صورت است. آیات قرآنی به تنهایی معنایی می دهد و در ترکیب با آیه دیگری معنای جدید پیدا می کند و با چیدن چند آیه در کنار هم می توان به مطلبی پی برد که آن آیات به تنهایی چنین مطلبی را بیان نمی کند. در حقیقت، آیات قرآنی عناصری هستند که می توانند دست مایه ای برای ساختن پدیده های علمی جدیدی باشند که از ترکیب دوتایی و سه تایی و چندتایی آنها مفاهیم و معارف بی شماری به دست می آید چیزی که هست این است که چنین کاری از عهده هر کس بر نمی آید و تنها با تأیید الهی و با تدبّر عمیق در آیات قرآن انجام می پذیرد و این ائمه معصومین هستند که می توانند تمامی راز و رمزها و ظواهر و بطن های قرآن را کشف کنند. البته این مانع

از آن نیست که افراد دیگری هم به قسمتی از اسرار خفیه قرآن پی ببرند و با تدبّر مداوم در آیات قرآن، گنجینه‌هایی از علوم آن را استخراج کنند.» (جعفری، بی تا: ۱۹۹/۶-۲۰۰)

بنابر آیات، روایات و نظر دانشمندان اسلامی، مراتب فهم مخاطبان از قرآن با مقوله جامعیت آن مرتبط است و از آنجا که فهم انسان‌ها از قرآن متفاوت می‌باشد، هر اندازه بشر در راستای فهم بیشتر و بهتر قرآن تلاش و کوشش به خرج دهد به همان میزان از قرآن بهره بیشتری برده و جامعیت آن را بهتر درک نموده و برایش نمایان تر می‌شود.

نتیجه

با توجه به مباحثی که گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که دانشمندان و مفسران مسلمان در باب کیفیت جامعیت قرآن بر این باورند که جامعیت قرآن به سه صورت: جامعیت تفصیلی و اجمالی، بیان اصول و قواعد کلی و مراتب فهم مخاطبان قابل تحقق و پذیرش می‌باشد که این دیدگاه آنان با شواهدی از آیات و روایات، مورد تایید قرار گرفته است.

از نگاه اندیشمندان و مفسران اسلامی، همه چیز در الفاظ ظاهری قرآن بیان نشده و بیانات قرآن منحصر در الفاظ ظاهری آن نیست؛ بلکه قرآن اموری را به صورت تفصیلی بیان نموده و اموری دیگر را به صورت اجمالی مطرح ساخته و برای تبیین جزئیات آنها به منابع دیگری از قبیل سنت، اجماع، عقل یا قیاس ارجاع داده است. البته دانشمندان مسلمان علی‌رغم پذیرش جامعیت تفصیلی و اجمالی قرآن، درباره آن اختلاف نظرهایی مبنایی دارند؛ بدین صورت که دانشمندان اهل سنت، قرآن را بوسیله سنت پیامبر (ص)، اجماع و قیاس دارای جامعیت می‌دانند. و اندیشمندان شیعه معتقدند که قرآن به همراه سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع)، اجماع و عقل از جامعیت برخوردار می‌باشد.

نکته دیگری که عالمان مسلمان در باب کیفیت جامعیت قرآن مد نظر قرار داده اند این است که قرآن گاهی به جای ذکر جزئیات امور، به بیان اصول و قواعد کلی بسنده کرده تا بشر بتواند بسیاری از نیازهایش را با آنها تطبیق داده و برطرف سازد و از این طریق، بیانات قرآن به امور گوناگون گسترش پیدا می‌کند. همچنین دانشمندان مسلمان و مفسران قرآن معتقدند که جامعیت قرآن با مراتب فهم مخاطبان از این کتاب آسمانی در

ارتباط است؛ بدین معنا که فهم انسان ها از قرآن متفاوت است و هر اندازه بشر در راستای فهم بیشتر و بهتر قرآن تلاش نماید به همان میزان از قرآن بهره بیشتری برده و جامعیت آن را بهتر درک می نماید.

کتابنامه

- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)*. ج ۳. عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن ابی شیبہ، عبد الله بن محمد. (بی تا). *مُصنّف ابن أبی شیبہ*. تحقیق محمد عوامة. بی جا: بی نا.
- ابن جمعه حویزی، عبد علی. (۱۴۱۵). *تفسیر نور الثقلین*. ج ۴. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن حبان، محمد. (۱۴۱۴). *صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان*. ج ۲. تحقیق شعیب الأرنؤوط. بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن حنبل، أحمد. (بی تا). *مسند أحمد بن حنبل*. قاهرة: مؤسسه قرطبه.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد. (۱۴۱۹). *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*. تحقیق حسن زکی. قاهره: بی نا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰). *البحر المحیط فی التفسیر*. بیروت: دار الفکر.
- ایازی، محمد علی. (۱۳۸۰). *جامعیت قرآن*. ج ۳. رشت: کتاب مبین.
- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین. (۱۳۶۱). *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۷). *صحیح البخاری*. ج ۳. تحقیق مصطفی دیب البغا. بیروت: دار ابن کثیر.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد. (۱۴۱۵). *لباب التأویل فی معانی التنزیل*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بوصیری، أحمد بن أبی بکر. (بی تا). *إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة*. بی جا: بی نا.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیهقی، أحمد بن حسین. (۱۴۲۳). *شعب الإیمان*. تحقیق عبد العلی عبد الحمید حامد. ریاض: مکتبه الرشد و بمئی: دار السلفیة.
- ترمذی، محمد بن علی. (۱۹۹۲). *نوادر الأصول فی أحادیث الرسول*. تحقیق عبد الرحمن عمیره. بیروت: دار الجیل.

- جرجانی، حسین بن حسن. (۱۳۷۷). *جلاء الأذهان و جلاء الأحران*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جعفری، یعقوب. (بی تا). *تفسیر کوثر*. بی جا: بی نا.
- حائری تهرانی، میر سید علی. (۱۳۷۷). *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱). *المستدرک علی الصحیحین*. تحقیق مصطفی عبد القادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حجازی، محمد محمود. (۱۴۱۳). *التفسیر الواضح*. ج ۱۰. بیروت: دارالجلیل الجدید.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۴). *تقریب القرآن الی الأذهان*. بیروت: دار العلوم.
- حقی بروسوی، اسماعیل. (بی تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دارالفکر.
- خسرو پناه، عبدالحسین. (۱۳۸۴). «گستره قرآن». مجله پژوهش و حوزه. شماره ۱۹ و ۲۰. پاییز و زمستان. صص ۳۷-۴۸.
- خطیب، عبدالکریم. (بی تا). *التفسیر القرآنی للقرآن*. بی جا: بی نا.
- دخیل، علی بن محمد علی. (۱۴۲۲). *الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*. ج ۲. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۹۱). «جامعیت قرآن». <http://qclubs.ir>.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۲۲). *تفسیر الوسیط (زحیلی)*. دمشق: دار الفکر.
- زرکشی، بدر الدین. (۱۳۷۶). *البرهان فی علوم القرآن*. تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم. بی جا: دار إحياء الکتب العربیة.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. ج ۳. بیروت: دار الکتب العربی.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۱۹). *ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- _____ (۱۴۰۶). *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- سعید بن منصور. (۱۴۱۴). *سنن سعید بن منصور*. تحقیق سعد بن عبد الله آل حمید. ریاض: دار العصیمی.
- سمرقندی، نصر بن محمد. (بی تا). *بحر العلوم*. بی جا: بی نا.
- سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. (۱۳۸۰). *تفسیر سور آبادی*. تهران: فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، جلال الدین. (بی تا). *الإیتقان فی علوم القرآن*. بی جا: بی نا.
- _____ (بی تا). *جامع الأحادیث*. بی جا: بی نا.
- _____ (۱۴۲۱). *الحاوی للفتاوی*. تحقیق عبد اللطیف حسن عبد الرحمن. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- _____ (۱۴۰۴). *الدر المثلثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

- شبر، سيد عبد الله. (۱۴۱۲). تفسير القرآن الكريم (شبر). بيروت: دار البلاغة للطباعة و النشر.
- _____ (۱۴۰۷). الجوهر الثمين في تفسير الكتاب المبين. كويت: مكتبة الألفين.
- شريف رضى، محمد بن حسين. (۱۴۱۴). نهج البلاغة (للصباحي صالح). تحقيق فيض الإسلام. قم: هجرت.
- شفيعى، على. (۱۳۸۵). «جامعيت قرآن، پژوهشى پيرامون قلمروى انتظار از قرآن.» www.aftabir.com
- شنقيطى، محمد امين. (بى تا). أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن. بى جا: بى نا.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴). بصائر الدرجات. ج ۲. قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى.
- طبرانى، سليمان بن أحمد. (۱۴۰۴). المعجم الكبير. ج ۲. تحقيق حمدى بن عبدالمجيد سلفى. موصل: مكتبة العلوم والحكم.
- طبرسى، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). تفسير جوامع الجامع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علميه قم.
- _____ (۱۳۷۲). مجمع البيان فى تفسير القرآن. ج ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرى، محمد بن جرير. (۱۴۱۲). جامع البيان فى تفسير القرآن. بيروت: دار المعرفة.
- طوسى، محمد بن حسن. (بى تا). التبيان فى تفسير القرآن. بيروت: دار احياء التراث العربى.
- _____ (۱۴۰۷). تهذيب الأحكام. ج ۴. تحقيق خرسان. تهران: دار الكتب الإسلامية.
- عاملى، على بن حسين. (۱۴۱۳). الوجيز فى تفسير القرآن العزيز. قم: دار القرآن الكريم.
- عياشى، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰). كتاب التفسير. تهران: چاپخانه علميه.
- غزالى، محمد بن محمد. (بى تا). إحياء علوم الدين. بى جا: بى نا.
- _____ (۱۹۸۵). جواهر القرآن. تحقيق محمد رشيد رضا القبانى. بيروت: دار إحياء العلوم.
- فخرالدين رازى، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). مفاتيح الغيب. ج ۳. بيروت: دار احياء التراث العربى.
- فضل الله، سيد محمد حسين. (۱۴۱۹). تفسير من وحي القرآن. ج ۲. بيروت: دار الملاك للطباعة و النشر.
- فياضى، على نقى. (۱۳۹۰). «قرآن هدایتگری جامعیت.» <http://www.yasinian.org>
- فيض كاشانى، ملا محسن. (۱۴۱۵). تفسير الصافى. تهران: انتشارات الصدر.
- قرائتى، محسن. (۱۳۸۳). تفسير نور. ج ۱۱. تهران: مركز فرهنگى درسهاى از قرآن.
- كاشانى، ملا فتح الله. (۱۳۳۶). تفسير منهج الصادقين فى الزام المخالفين. تهران: كتابفروشى محمد حسن علمى.
- _____ (۱۴۲۳). زبدة التفاسير. قم: بنياد معارف اسلامى.
- كاشفى سبزوارى، حسين بن على. (۱۳۶۹). مواهب عليه. تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.

کریم پور قراملکی، علی. (۱۳۸۲). «قلمرو قرآن». پژوهش های قرآنی. شماره ۳۵ و ۳۶. پاییز و زمستان، صص ۲۷۴ - ۲۹۵.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. ج ۴. تهران: دار الکتب الإسلامية.

متقی هندی، علی بن حسام الدین. (۱۴۰۱). کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال. ج ۵. تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا. بیروت: مؤسسة الرسالة.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). بحار الأنوار. ج ۲. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰). تفسیر روشن. تهران: مرکز نشر کتاب.

مظهری، محمد ثناءالله. (۱۴۱۲). التفسیر المظهری. پاکستان: مکتبة رشديّة.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية.

میبدی، رشیدالدین. (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدة الأبرار. ج ۵. تهران: انتشارات امیر کبیر.

میرزا خسروانی، علی رضا. (۱۳۹۰). تفسیر خسروی. تهران: انتشارات اسلامیّه.

نظام الدین نیشابوری، حسن بن محمد. (۱۴۱۶). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. بیروت: دار الکتب العلمیّة.